

سعید سلطان پور

سعید سلطان پور، شاعر و نمایشنامه‌نویس کمونیست و انقلابی در ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ به دست مزدوران جمهوری اسلامی، تیرباران شد. در هفدمین سالگرد جاودانگی اش با مطلبی کوتاه درباره‌ی فعالیت‌های هنریش در عرصه‌ی تئاتر و ادبیات انقلابی، یادش را گرامی می‌داریم.

نمایشنامه‌ی «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال»، یکی از کارهای بسیار جذاب و انتقادی سعید سلطان پور، او را به طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار کم‌درآمد جامعه‌شناساند.

عباس آقا، که در سال ۱۳۵۸ به نمایش درآمد، در حقیقت تبلور فریاد هزاران کارگر بر علیه کارگزاران جدید دولت و سیستم از هم‌پاشیده مملکتی بود. در قسمتی از نمایش، او نظام حکومتی را به اتوبوس آشفته و کجراهی تشبیه می‌کند که دو راننده دارد و به جای رفتن به محله‌ی کارگران جلوی در بازار بارش را خالی می‌کند.

بیان ساده و رئالیستی سلطان پور سبب شده که نمایشش بدون هیچ محدودیتی از هر وسیله و فضا برای رساندن پیام خود به مخاطبان اصلیش استفاده کند.

تئاتر «سلطان پور» در حقیقت، تظاهراتی بود برای بیداری کارگران و آگاهانیدن آنان بر وضعی که در آن غرق بودند.

تئاتر «سلطان پور»، حقیقتی بدون سانسور، برای برآشوباندن کارگر در بند، علیه سرمایه‌داران انحصارگری که خون او را در شیشه کرده بودند.

«سلطان پور» در عرصه شعر انقلابی نیز در جایگاهی ویژه ایی قرار دارد، چرا که او به جای استفاده از سمبول های جانشین، از واقعیات گویای جامعه بهره برده است. این طرز کار سبب گردید که او بارها زندان و تحت شکنجه های قرون وسطایی قرار گیرد. شعرش اسلحه و شب های شعرش، مرکز شورش و حرکت بود. غزل زمانه یکی از کارهای بی نظیر اوست که توجه شما خوانندگان عزیز را به آن جلب می کنم:

غزل زمانه

نغمه در نغمه ی خون غلغله زد، تندر شد
 شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد
 چشم هر اختر پوینده که در خون می گشت
 برق خشمی زد و بر کرده ی شب خنجر شد
 شب خودکامه که در بزم گزندش، گل خون
 زیر رگ بار جنون جوش زد و پرپر شد
 بوسه بر زخم پدر زد لب خونین پسر
 آتش سینه ی گل، داغ دل مادر شد
 روی شبگیران، ماشه ی خورشید چکید
 کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد
 آن که چون غنچه ورق در ورق خون می بست
 شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد
 آن دلاور که قفس با گل خون می آراست
 لبش آتش زنه آمد، سخنش آذر شد

آتش سینه ی سوزان نو آراستگان
تاوَل تجربه آورد، تب باور شد
وہ کہ آن دلبر دل باخته، آن فتنه ی سرخ
رہ روان را رہ شبگیر زد و رہبر شد
شاخه ی عشق کہ در باغ زمستان می سوخت
آتش قهقهہ در گل زد و بارآور شد
عاقبت آتش هنگامی بہ میدان افکند
آن همه خرمن خو شعله کہ خاکستر شد

برگ هایی از تاریخ جنبش کارگری
شکل گیری اتحادیه ها، جلوه ای از همبستگی مبارزات کارگران ایران

تهیه و تنظیم از م. عاصی

منبع: نشریه کارگر سوسیالیست شماره ی ۵۴

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳